

گزارش از فستیوال نیروهای چپ در استکهلم

5 ژوئن از ساعت 2 تا 12 شب

تم این فستیوال بر علیه راسیسم انتخاب شده بود. برگزارکنندگان این فستیوال از سوسیالیستها و کمونیستهای سوئد بودند. شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران نیز از جمله برگزارکنندگان این فستیوال بود. در نخستین ساعات، این فستیوال مورد حمله راسیست ها قرار گرفت. این حمله با دخالت پلیس پس از حدود یکساعت پایان یافت و راسیستها توسط پلیس از محل رانده شدند.

گروههای مختلف از جمله شورا میز تبلیغاتی دایر کرده بودند. فروش نشریات و کتاب جریان داشت. شورا نمایشگاه عکسی دایر کرده بود و روی پلاکاردهای شورا شعار های زیر نوشته شده بود.

سرنگون باد جمهوری اسلامی در ایران. نه به قوانین اسلامی. کارگر زندانی زندانی سیاسی آزاد بانی گردد. ترور شکنجه اعدام ملغی باید گردد. تشکل مستقل حق مسلم ماست. مرگ بر سرمایه داری. و...

در چادرهای فستیوال جلسات بحث و سخنرانی برپا بود و موضوعات متعدد توسط گروههای مختلف مورد بحث و پرسش و پاسخ قرار می گرفت. از ساعت 3 تا 4 و 30 بحثی در باره ایران و طبقه کارگر انجام شد. سخنرانان از سوی سندیکالیستها و شورا و یک گروه مدافع آزادی و حقوق زنان بودند. تا آنجا که دیکتاتوری عریان سرمایه داری اسلامی در ایران عملکرد دارد این سخنرانان به خوبی وضعیت آنرا در ایران توضیح دادند. آنچه به عهده شورا مانده بود این بود که علل دیکتاتوری را توضیح دهد.

متن این سخنرانی در پایان می آید. رابطه چپیش اخیر و مقوله سبزها و ربط آن با طبقه کارگر در ایران از سوالات اساسی حضار بود. هر سه سخنران بی تردید بر ماهیت سرمایه دارانه سبزها تاکید داشتند. اینکه آیا کارگران می توانند در پوشش سبز با امنیت بیشتری به اعتراض های خود ادامه دهند یا نه مورد بحث قرار گرفت. روی این مسئله تا حدودی که بحث آشکار می کرد اختلاف نظر می توانست وجود داشته باشد. هم بین سخنرانان هم حضار. ما بر استقلال طبقاتی کارگران و مطالبات اساسی آنها تاکید کردیم و به زعم ما طبقه کارگر نمی تواند با سبزها خود را تعریف کند. آنها هم مطالبات کارگران را بر نمی تابند. آنها طرفدار سرمایه و نئولیبرالیسم یعنی هارترین شکل استثمار هستند از اینرو هیچ نقظه مشترکی در باره رفاه و آزادی با سبزهای واقعی ندارند.

تلاش می کنیم در گزارشی جامع آنچه را که باید درباره گروههای مختلف چپ در سوئد و اساسی ترین مواضعشان دانست گرد آوری کنیم.

عکس های فستیوال

















ستون فقرات و خلاصه بحث شورا در فستیوال .

بحث را سعید پیش برد . او ابتدا گفت که آنچه در باره دیکتاتوری و روش های قرون وسطایی جمهوری اسلامی باید گفته میشد توسط رفقا زویا و اندیشه بیان شد . وضعیت زنان ، جوانان ، کارگران و دانشجویان و کودکان تحت حاکمیت سرمایه داری اسلامی گفته شد و بارها هم همه شنیده اید . من سعی میکنم به مسئله ای دیگر یعنی علل دیکتاتوری در ایران را خیلی سریع نگاهی بیاندازم تا طرفداران آزادی به این مسئله بیشتر توجه کنند که برای دست یافتن به آزادی در ایران باید به این عوامل هم پاسخ گفت .

بحران های سرمایه داری برای همه ما آشنا است . وقتی بحران میرسد ما باید « تنبلی » را کنار بگذاریم . کمر بند هایمان را سفت کنیم و بیشتر کار کنیم و کمتر حقوق بگیریم . بیکار شویم ، حق بیکاری کمتری بگیریم . همه چیز را به حداقل ممکن برسانیم تا سرمایه داران بتوانند مثل همیشه زندگی و رفاه و خوشبختی شان را داشته باشند . سرمایه هایشان بیشتر شود و قدرت سیاسی و اقتصادی شان آسبی نبیند . این برای همه ما آشنا است . اما این هنوز شناخت کافی در باره عملکرد بحران در کشورهای متفاوت با سطوح مختلف توازن قوا بین کاز و سرمایه نیست . در یونان ، اسپانیا و پرتغال فرق میکند با سوئد . همه جا حمله به سطح زندگی کارگران صورت میگیرد . همه جا کارگران

باید هزینه بحرانهای سرمایه داری را بپردازند. روش ها و میزان حمله اما در کشورهای مختلف فرق میکند. در کشورهای که سطح رفاه عمومی چنان پایین است که جایی برای کاهش وجود ندارد، این بحرانهها فاجعه بار تر میشوند. در ایران مثل همه کشورهای سرمایه داری حمله به معیشت کارگران مداوما ادامه دارد. به خاطر وضعیت اسف بار طبقه کارگر در ایران امکان بیرون کشیدن هزینه های بحران از سفره کارگران عمدتا به وسیله سرکوب عریان صورت میگیرد. به همین خاطر است که سرمایه داری در ایران در اشکلی دیکتاتوری آشکار به حیات خود ادامه میدهد. این سرمایه داری برای توجیه سرکوب خود وتامین کارگر ارزان و آسان کردن این سرکوب همواره به وسائلی مثل مذهب و ناسیونالیزم نیازمند است. در آمیخته شدن مذهب و سرمایه در ایران از این ضرورت ناشی شده است. وقتی که دیکتاتوری شاه دیگر قادر نبود جنبش های انقلابی و اعتراضی را سرکوب وساکت کند، مذهب به میان آمد ووظایف آنرا به عهده گرفت. بدین وسیله سرمایه داری ایران توانست یک جنبش عظیم توده ای را که خواسته های اجتماعی و اقتصادی معین داشت وشاه از سرکوب آن عاجز مانده بود، درهم شکند. این خصوصیت سرمایه داری ایران که ناشی از پروسه رشد وپیدایش وتکامل آنست باعث شده که در تمام حیات سرمایه در ایران کارگران مجاز نباشند تشکل مستقل خودرا ایجاد کنند وبه وحشیانه ترین شکلی هرگونه تشکل کارگری که وابسته به حکومت نبوده است سرکوب شده است. آزادی بیان وقلم ومطبوعات هم همینطور. زیرا چنین آزادیهایی موجب آگاهی وتشکل کارگران وآزادیخواهان میشود. واین خطری جدی برای سرمایه در ایران است وتمام زحماتش را برای ساکت نگاهداشتن کارگران بر باد میدهد.

برای اینکه بفهمیم چرا طبقه کارگر از دید سرمایه داران حق ایجاد تشکل ندارد کفایت نگاهی به وضعیت طبقه کارگر ایران بیاندازیم. عدم پرداخت حقوق ماهیانه گاهی بیش از یکسال. قراردادهای موقت وسفید امضا و...

تعداد عظیم بیکاران تعداد کسانی که زیر خط فقر زندگی میکنند..... وقتی حقوق مینیمم توسط دولت ...303 هزار... تومان تعیین میشود همزمان خط فقر 900 هزار تومان اعلام میگردد یعنی آشکارا سرمایه داران ایران با حمایت دولت حتی حقوقی معادل بازسازی نیروی کار پرداخت نمی کنند. جالب است که بدانید در ایران فقط خط فقر مطرح نیست بلکه خط فلاکت نیز میلیونها انسان را شامل میشود. اینها کسانی هستند که حتی از معاش روزانه نیز ناتوانند.

در همین شرایط است که سالها سیاست نئولیبرال در ایران قدم به قدم کارگران را به فقر ومحرومیت بیشتر کشانده است. سیاست جدید هدفمند کردن یارانه ها که توسط دولت احمدی نژاد اتخاذ شده است وبه معنای برداشتن سوبسید ها از کالاهای ضروری است، اوج حمله به سفره کارگران وزخمتکشان ایران است. این سیاست ادامه سیاست رفسنجانی وخاتمی است. همه کاندیدا های دست چین شده توسط شورای نگهبان در اجرای اصل خصوصی سازیها وبرداشتن سوبسیدها با هم متفق القول بوده اند. اجرای آن سیاستهایی که یونان وپرتغال واسپانیا را به شورش کشانده است سالهاست که در ایران در جریان است اما کارگران فاقد تشکل نتوانسته اند به شکل اجتماعی و یکپارچه در مقابل آن ایستادگی کنند. بالاخص در ماههای اخیر موج عظیم بیکاری و تعطیل شرکت ها رشد سرسام آور داشته است. بیکاری وسیعتر شده است.

پس از سرکوب های خونین اما چند سال است که جنبش کارگری ایران بدون اجازه دولت و با قبول خطرات بسیار وزندان و شکنجه و بیکاری دست به ایجاد تشکل های مستقل خود زده است . این تشکل ها هنوز تحت . پیگرد حکومت هستند و بخش کوچکی از طبقه کارگر را در بر میگیرند . سندیکای شرکت واحد در این رابطه پیشتاز بود و سپس هفت تپه و دیگر پدید آمده اند.

دولتی که با کارگران چنین کرده است و زنان را بالاخص به تاریکترین دورانهای قدیم کشانده است و با دانشجویان و روشنفکران جز با چماق سخن نگفته است اما از جانب برخی از نیروهای خارجی ضد امپریالیست تلقی میشود. اگر ضد امپریالیست بودن ربطی به آزادی و رفاه اجتماعی کارگران و زحمتکشان ندارد پس در کجا به منفعت آنها عمل میکند؟ آنها خود را ناچار می بینند که در مقابل آمریکا از جمهوری اسلامی دفاع کنند . در حالیکه باید با سرمایه در افتاد چه داخلی و چه خارجی .

تحت عنوان ترس از اسلام و آزادی مذهب از اسلام سیاسی که خود از عوامل سرکوب در ایران است حمایت می کنند. در حالیکه آزادی مذهب و بی مذهبی را قربانی اسلام سیاسی میکنند. یقیناً مذهب و بی مذهبی باید امر شخصی افراد تلقی شود. بحثی بر سر این موضوع نیست. مسئله با کسانی است که تحت عنوان نسبییت فرهنگی حقوق واقعی انسانها را منطقه ای ارزیابی میکنند و خیال میکنند انسان ایرانی حق اش است که زیر سلطه مذهب زندگی کند. چون ایرانی است و ایران اسلامی است. در این رابطه میشود بیشتر توضیح داد.